

سوسن بابایی

نقش میرزا محمد تقی (ساروتقی) در معماری دوره صفویه^۱

ترجمه محمد صراف

مکان‌شناسی معماری صفوی، آن‌گونه که در منابع موجود تاریخ هنر طرح شده، به بررسی نقاط اوج حمایت شاهان از معماری اختصاص دارد.^۲ در بیشتر موارد، اندک بودن اسناد موجود صفوی در خصوص به‌کارگیری حرفه‌ای مهندسان و معماران و مشخص کردن تقسیم کار، یا شناسایی عوامل مختلف، باعث شده است پیچیدگی‌های پروژه‌های ساختمانی را تا حد اسناد آن به شاه حاکم تنزل دهیم. در چنین نظری، صاحب‌منصبان امپراتوری و حکام ولایات نادیده گرفته می‌شوند، در حالی که [شناخت] اینان نقش مهمی در ترسیم تصویری منسجم‌تر معماری هر دوره دارد؛ به‌ویژه برای ارزیابی معماری دوره اصفهان تاریخ صفویه (قرن یازدهم / هفدهم)، که امیدوارم بتوانم آن را در اینجا اثبات کنم. کار ساخت‌وساز وزیر اعظم میرزا محمد تقی (که به ساروتقی نیز معروف است)، تصویری اجمالی از برخی سازوکارهای مربوط به تدوین سلیقه معمارانه این عصر ارائه می‌کند.^۳

در صبح روز چهارشنبه [۲۰ شعبان] ۱۰۵۵ق/ ۲ اکتبر سال ۱۶۴۵م، ساروتقی وزیر اعظم شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق/ ۱۶۴۲-۱۶۶۶م) به دست جمعی از صاحب‌منصبان به قتل رسید.^۴ دقیق‌ترین گزارش ماجرای قتل را ژان شاردن، سیاح فرانسوی، آورده است. او سخن بیش از حد مفصل خود درباره ساروتقی را با گزارشی از سرای مشهور او در اصفهان آغاز می‌کند.^۵ در همین سرا، در کنار حوض گرد بزرگ لبه‌یشمی آن بود که سر بریده وزیر اعظم بر زمین افتاد.^۶

در واقع، این سرا به‌یغما به دست آمده بود و ابتدا به ابوطالب‌خان، وزیر اعظم پیش از ساروتقی و رقیب بزرگ او، تعلق داشت.^۷ ولی همان‌گونه که شاردن می‌گوید، ساروتقی بود که با صرف هزینه گزاف و دقت بسیار، بنای سرا را به پایان رساند. آدام اولتاریوس،^(۱) دبیر سفارت هولشتاین^(۲) در دربار شاه صفی اول در سال ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۷م، این سرا را توصیف کرده است.^۸ بنا به گفته اولتاریوس، وزیر اعظم سفیر هولشتاین را به ضیافتی بزرگ در تالاری بسیار زیبا دعوت کرد که به محض ورود به هشتی‌اش، چشم را به طرزی شگفت مجذوب می‌کرد؛ زیرا در میانه هشتی حوضی بود که از آن، چندین فواره بیرون می‌زد. در قسمت بالایی تالار، به سمت سقف، نگاره‌های زنان ملبس به شیوه‌های مختلف بود که از روی

میرزا محمد تقی اعتمادالدوله (ساروتقی) پس از شاهان سلسله صفوی بیشترین سهم را در حمایت و توسعه طرح‌های عظیم معماری در دوره صفویه داشت. در زمان شاه عباس اول، ابتدا وزیر بیگلریگی قراباغ و سپس وزیر کل ولایت طبرستان شد. در زمان ولایت بر مازندران، در ساختن دو شهر فرح‌آباد و بهشهر و اسکان مردم در آنجا مشارکتی مؤثر داشت. سالها بعد شاه صفی ساروتقی را، با عنایت تجربه‌هایی که در معماری و مدیریت طرح‌های ساختمانی در مازندران اندوخته بود، مأمور مرمت حرم امام علی (ع) در نجف کرد، که مهم‌ترین طرح ساختمانی دوره شاه صفی به حساب می‌آید. پس از آن به مقام وزیر اعظم (اعتمادالدوله) ارتقا یافت و در زمان شاه عباس دوم بانفوذترین شخصیت حکومت شد. فعالیتهای معماری او در دوره وزارت با ساخت چندین عمارت تداوم یافت. افزودن تالاری ستون‌دار به جلو عمارت عالی‌قاپو و کاخ چهل‌ستون از آخرین اقدامات ساختمانی ساروتقی است. شاید بتوان قرابتی میان این تالارها و بناهای مشابه در مازندران، که ساروتقی با معماری آنجا آشنایی داشت، یافت و اندیشه این تالارها را ملهم از معماری آن منطقه شمرد.

(1) Adam Olearius

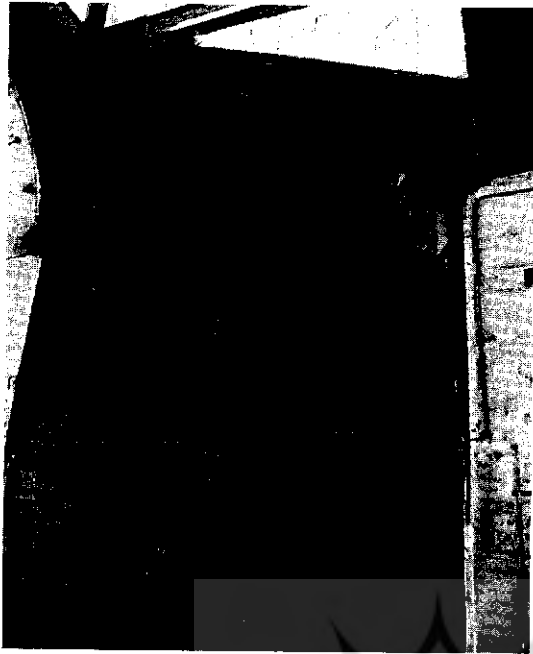
(2) Holstein

نسخه‌های اروپایی مصور شده بود. دیوار زیر این نگاره‌ها را با بیش از دویست قطعه آئینه در اندازه‌های گوناگون آئینه‌کاری کرده بودند.^۱

ساروتقی علاوه بر چنین سرای پرکار و مزین، بناهای دیگری را از مال شخصی خود ساخت. این بناها در طول زمان مرمت و دگرگون شده و اکنون ویرانه است. ارزیابی ارزش معماری این بناها در حوصله این مقاله نمی‌گنجد؛ ولی اشاره‌ای بدانها برای نشان دادن دامنه حمایت شخصی ساروتقی از معماری کافی است. از زمره این بناها مسجد و بازاری است در کنار خانه او در ناحیه جنوب غربی میدان نقش جهان،^{۱۱} که خانه اکنون موجود نیست.^{۱۲} به جز طاق بازار در جلو سردر مسجد که کلاهک نورگیری بر تارک دارد، بقیه بازار از میان رفته است. حدی از شکوه از میان رفته این مجموعه را می‌توان از روی سردر مزین مسجد فهمید (ت ۱). کتیبه کاشی‌کاری شده سردر دارای رقم محمدرضا امامی و تاریخ ۱۰۵۳/ق/ ۱۶۴۳ م است.^{۱۳} علاوه بر عبارات متعارف، کتیبه از میرزا محمدتقی با لقب «مخدوم الامرا و خادم الفقراء» یاد می‌کند.^{۱۴} در عهد صفویه، چنین اظهار آشکار و جسورانه‌ای درباره منزلت کسی در سلسله مراتب حکومتی حتی برای وزیر اعظم غیرعادی بود.^{۱۵} به هر حال چنان که خواهیم دید، شیوه بیان این عبارت و صراحت آن حاکی از قدرت و نفوذی فوق‌العاده است.

مجموعه دیگر ساروتقی بازاری است با چارسو و مسجدی کوچک و يك کاروان‌سرا.^{۱۶} کتیبه سردر مسجد و دورتادور چارسو را نیز محمدرضا امامی به تاریخ ۱۰۵۶/ق/ ۱۶۴۶ م، یعنی يك سال پس از قتل وزیر اعظم، نوشت. بیشتر قسمتهای مسجد و بازار ساروتقی از میان رفته، ولی چارسو هنوز پابرجاست و از طریق سردری در ضلع شمالی‌اش به کاروان‌سرا راه می‌برد. این کاروان‌سرا نه تنها بزرگ‌ترین کاروان‌سرای بازار در آن زمان بوده است، بلکه پلاقی نامممول هم دارد.^{۱۷}

با آنکه بناهای ساروتقی امروزه وضع نامناسبی دارند، در منابع آن روزگار به طرز شاخص جلوه‌گر شده‌اند. در واقع در تاریخ ایران عهد صفویه، هیچ‌کس به جز شاهان، به اندازه ساروتقی نامش ملازم طرحهای معماری نیست.^{۱۸} از زمره این طرحها، شماری از بناهای مهم است که ساروتقی به امر شاهان صفوی بنا کرد. با آنکه فقط

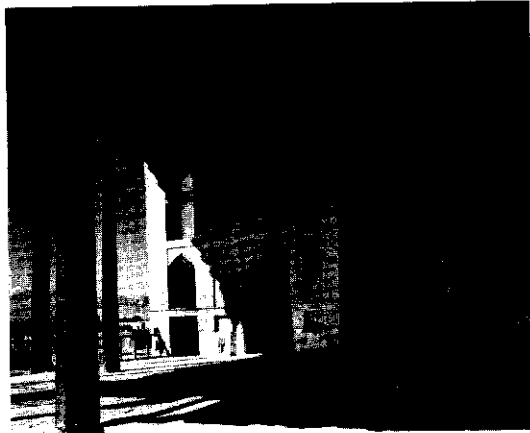


ت ۱. سردر مسجد ساروتقی، اصفهان ۱۶۴۳ م.

یکی از این بناها باقی مانده، از این بنا آن‌قدر اطلاعات داریم تا بتوانیم تصویری کلی از فعالیت معماری‌اش ترسیم کنیم و چارچوبی را معین کنیم که در قالب آن بتوان ماهیت و اهمیت نقش ساروتقی را در مراحل واسط بین فرمان شاه و ساخت بنا ارزیابی کرد.

اخیراً بررسیهایی درباره مقام برجسته ساروتقی در مناصب حکومتی صفویه شده است. به همین لحاظ، در اینجا به معدودی از رویدادهای مرتبط بسنده می‌کنیم.^{۱۹} وی در تبریز، احتمالاً به سال ۹۸۶/ق/ ۱۵۷۹ م متولد شد. در خانواده‌ای پرورش یافت که تعدادی از اعضای آن در تشکیلات صفوی مناصب حکومتی داشتند. ساروتقی در جوانی در اصفهان در زمره سپاهیان در آمد. مدت زمان کوتاهی پس از آن، او را به سمت ناظر خرج حاکم اردبیل گماشتند. پس از ملاقاتش با حاکم قراباغ در اردبیل، وی ابتدا ساروتقی را به سمت مُشرف البیوتات، و پس از آن، در ۱۰۱۵/ق/ ۱۶۰۶-۱۶۰۷ م، به سمت وزیر خود برگزید. پس از وفات حاکم قراباغ در سال ۱۰۲۴/ق/ ۱۶۱۵ م، شاه عباس اول ساروتقی را نایب‌السلطنه [قراباغ] کرد.^{۲۰}

در همان سالی که ساروتقی نایب‌السلطنه قراباغ شد، شاه عباس اول او را به حکومت مازندران نیز منصوب کرد.^{۲۱} در آن زمان، به علت تولید ابریشم و نیز اینکه شاه عباس از طریق مادر نسب به مازندران می‌برد، منصب ولایت مازندران اهمیت داشت.^{۲۲} سه سال قبل از آن، شاه



فقط حاصل سه سال کار پیش از انتصاب ساروتقی بوده باشد. بهرغم اطلاعات بسیار اندک از چگونگی ریختن این طرحها و متصدی آنها، بعضی منابع سهم عمده کار را به ساروتقی نسبت می‌دهند؛ مثلاً احداث چندین بنا و خیابان و جاده عالی، که سیاحان اروپایی از زمره آنها به‌ویژه از جاده سوادکوه یاد کرده‌اند.^{۲۶}

هیچ‌یک از این موارد نقش ویژه‌ای را که احتمالاً ساروتقی در طراحی و ساخت بناها ایفا می‌کرده است روشن نمی‌کند؛ ولی موارد مذکور پیشینه‌ای از اوضاع و احوالی را در اختیار می‌گذارد که در آن، ساروتقی نقش مستقیم‌تری در پدید آوردن معماری ایفا می‌کرده است. بعداً دوباره به مازندران بازخواهیم گشت؛ ولی آنچه اکنون باید بر آن تأکید کرد نزدیکی ساروتقی به شخص شاه، برخورداری از ثروت و قدرت، و این احتمال است که نقش او در طرحهای مازندران بیش از آن بوده که تاکنون تصور شده است.^{۲۷}

ساروتقی را در دوره‌ای که حاکم مازندران بود، به بازسازی حرم نجف برگزیدند.^{۲۸} فعالیت نجف در سال ۱۰۴۱ق/ ۱۶۳۱م شروع شد^{۲۹} و به مدت دو سال در دوران شاه صفی اول به طول انجامید. نجف همراه با همه قلمرو صفویان در بین‌النهرین، در بین سالهای ۹۹۵-۹۹۶ق/ ۱۵۸۷م تا ۱۰۳۳ق/ ۱۶۲۳-۱۶۲۴م به‌دست دولت عثمانی افتاده بود. در آن دوره، رسیدگی به عتبات شعی و به‌ویژه مرقد امام علی [ع] در نجف را وانهاده بودند. بازسازی این حرم اولین کار معماری شاه صفی بود.^{۳۰} از نظر سیاسی نیز به ظن قوی مهم‌ترین طرح ساختمانی حکومتش بود. همان‌گونه که در ذیل عالم‌آرای عباسی آمده است، ساروتقی را به علت تجربه معماری و



عباس اول طرح توسعه‌ای بلندپروازانه را در مازندران شروع کرده بود: ساخت دو شهر فرح‌آباد (در نزدیکی ساری) و اشرف (به‌شهر کنونی).^{۳۱} بسیاری از مطالبی که درباره این دو شهر می‌دانیم بر متون و شواهد معماری متکی است و از باغهای دل‌پذیر و کاخها و کوشکهای آنها حکایت می‌کند.^{۳۲} با توجه به علاقه بسیار زیاد شاه عباس به آب‌وهوای معتدل و سرزمین سرسبز و نخجیرگاههای فراوان مازندران، و با توجه به شواهد معماری، عجیب نیست که محققان به این امر روی آورده‌اند که میل به ایجاد خلوتگاهی شاهی را علت اصلی ایجاد فرح‌آباد و اشرف بشمارند.

با این حال، بعید نیست که این شهرها را به علتی دیگر بنا کرده باشند و ساروتقی در احداث و فراهم آوردن سکنه برای آنها نقش مهمی داشته باشد. اسکندریبگ منشی در ذکر رویدادهای مرزهای شمال غربی، نقل می‌کند که به سال ۱۰۲۳ق/ ۱۶۱۴م، قریب به ۱۵۰۰۰ خانوار را به مازندران کوچاندند.^{۳۳} اینان شامل قبایلی می‌شدند از قراباغ و شیروان که مظنون به داشتن روابط دوستانه با دولت عثمانی بودند و خانواده‌های مسلمان و یهود و ارمنی که قبلاً از قراباغ و شیروان به گرجستان مهاجرت کرده بودند. اسکندریبگ می‌گوید که آنان محل اعتماد برای ماندن در سرحدات نیستند و علاوه بر آن، با بی‌اعتنایی می‌گویند که کوچ آنان به فرح‌آباد موجب افزایش نفوس [و آبادانی] شهر شد.^{۳۴}

اینکه ساروتقی در امور منطقه‌ای که مردم آن برای اسکان به ناحیه‌ای دیگر منتقل شدند نقشی کلیدی داشت و اینکه پس از آن به حکومت مازندران منصوب شد تصادفی نبوده است. وانگهی بعید است که ساختن دو شهر جدید

ت ۲. (چپ) تالار عالی قاپو

ت ۳. (راست) کاخ عالی قاپو در مجموعه میدان



ت ۴. چشمه عمارت

از تمامی اتهامات تبرئه شد و به بالاترین رتبه حکومتی ترقی کرد و تا زمان قتلش در آن منصب ماند. هنگامی که شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۲ق/ ۱۶۴۲ به سلطنت رسید، ساروتقی متنفذترین شخصیت حکومت شد که از حمایت خلل ناپذیر ملکه، مادر شاه جوان، برخوردار بود. این منصب به خودی خود ابزار قدرتی است که به هر که از آن برخوردار باشد، نفوذی شگرف می‌دهد. ولی صدارت ساروتقی در خور توجه است؛ او خصی بود و [در نتیجه] افزون بر امتیاز صدارت، این امتیاز را هم داشت که می‌توانست به تشکیلات حرم وارد شود.^{۳۹} به علاوه، در دهه‌های ۱۰۴۰ق/ ۱۶۳۰م و ۱۰۵۰ق/ ۱۶۴۰م، بر اثر اصلاحات پیشین شاه عباس اول، سلطه قزلباشان بر طرف و شبکه‌ای از ارتباطات متکی بر قدرت جانشین آن شده بود: شاه، وزیر اعظم غیرقزلباش، خاصه شریفه (خاندان سلطنتی نهادینه شده).^{۴۰} بدین سان ارتباط ساروتقی با حرم بر دامنه نفوذش افزود. سرای مشهورش و در پی آن سرای دوم و دو مجموعه تجاری-دینی را، که همه را با هزینه شخصی‌اش ساخته بود، باید به مظاهر فرهنگی بسیار آشکار منزلت جدید ساروتقی تعبیر کرد.^{۴۱} از آن مهم‌تر، در این دوره بود که مهارت نسبتاً زیاد معمارانه ساروتقی اصطلاحاً از دل کاخ پدیدار شد.

به جز طرح [حرم] نجف در زمان شاه صفی و پل خواجو در زمان شاه عباس دوم، بناسازی تحت حمایت این دو شاه (یعنی بین سالهای ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۹م تا ۱۰۷۷ق/ ۱۶۶۶) محدود به احداث کاخهای شاهانه بود.^{۴۲} در يك مورد، یعنی عالی‌قاپو، آورده‌اند که ساروتقی در [تکمیل] آن دخیل بوده است. ولی قلی شاملو در کتابش در تاریخ شاه عباس دوم، گزارش می‌دهد که در ذی‌القعدة ۱۰۵۳ق/

مدیریتی در مازندران برای این کار برگزیدند.^{۳۱} ساروتقی به دستور شاه صفی، معماران و مهندسانی اختیار کرد و وجوهی از خزانه خاصه فراهم آورد و به نجف برد.^{۳۲} حرم را گسترش دادند، چندان که گنجایش زوار رو به فزونی را داشته باشد؛ گنبدی نو و بزرگ‌تر بر جای گنبد ویرانش ساختند. ساروتقی برای جبران کمبود آب، نهری عظیم هم از فرات تا حرم احداث کرد.

پژوهشگران به فعالیت بازسازی مرقد در نجف گذرا پرداخته‌اند. با توجه به اختلافات حکومت‌های صفویه و عثمانی بر سر این منطقه و خصوصاً تلاش‌های بی‌وقفه پادشاهان صفوی و مبلغانشان برای تقویت و تحکیم منزلت خاص شاهان در تفسیر تشیع، نمی‌توان بی‌جهت بر اهمیت سیاسی چنین طرحی پافشاری کرد. نقش ساروتقی چیزی بیش از متخصص بناساز است. از آن مهم‌تر اینکه ساروتقی با اقامت يك ساله در نجف و بازدیدهای مکرر محل، دقیقاً بر کار نظارت داشت. خواجگی اصفهانی، مورخ عهد صفوی، مراسلات متعدد ساروتقی را ثبت کرده است.^{۳۳} در يك مورد پیغامی [به اصفهان] فرستاد حاکی از اینکه معدن سنگ مرمر در مجاورت نجف کشف شده است.^{۳۴} تأمین سنگ مناسب مسئله‌ای بسیار غامض بود. ساروتقی می‌خواست از ازارها و کف بقعه را با سنگ مرمر رنگی بیاراید که در منطقه نبود و حملش را از اصفهان پرهزینه می‌دانست. ضمن اعلام خبر کشف معدن، نمونه‌هایی از سنگ را به همراه پیغام فرستاد و گفت این سنگ از نوع مرمر ابلق است که برای تکمیل کار به آن احتیاج دارد.^{۳۵} این اطلاعات مهم بود، زیرا از معجزه خبر می‌داد؛ به بیان دیگر، به کرامت حرم تعبیر می‌شد. مشابه این امداد الهی، با همان نتایج، پیش از آن دست‌کم يك بار دیگر در زمان ساخت مسجد شاه در اصفهان ثبت شده بود.^{۳۶} احتمالاً هیچ‌گاه پی نخواهیم برد که آیا کشف مزبور واقعی بوده یا ساخته‌وپرداخته زیرکانه ساروتقی. هرچه بود، او اطمینان یافت که خبر معجزه به اشخاص خاص در اصفهان رسیده است.

شاه صفی اول در سال ۱۰۴۳ق/ ۱۶۳۴م ساروتقی را به مقام وزیر اعظم [اعتمادالدوله] منصوب کرد.^{۳۷} این انتصاب امری عادی نبود؛ زیرا در ابتدای آن سال، ساروتقی را به علت اختلاف حسابهای مالی بازخواست کرده بودند.^{۳۸} با این حال و به‌رغم فشار بسیار مخالفان،



ت ۵. کاخ چهل-ستون

قرن یازدهم / هفدهم به تعریف معمارانه کاخ با کارکرد تشریفاتی تبدیل شده بود، باید هر چند به اختصار، دو گونه اصلی از کاخهای ایرانی-اسلامی را با هم مقایسه کنیم.^{۲۷} کاخها و کوشکهای نوع اول، که نمونه اش کاخ

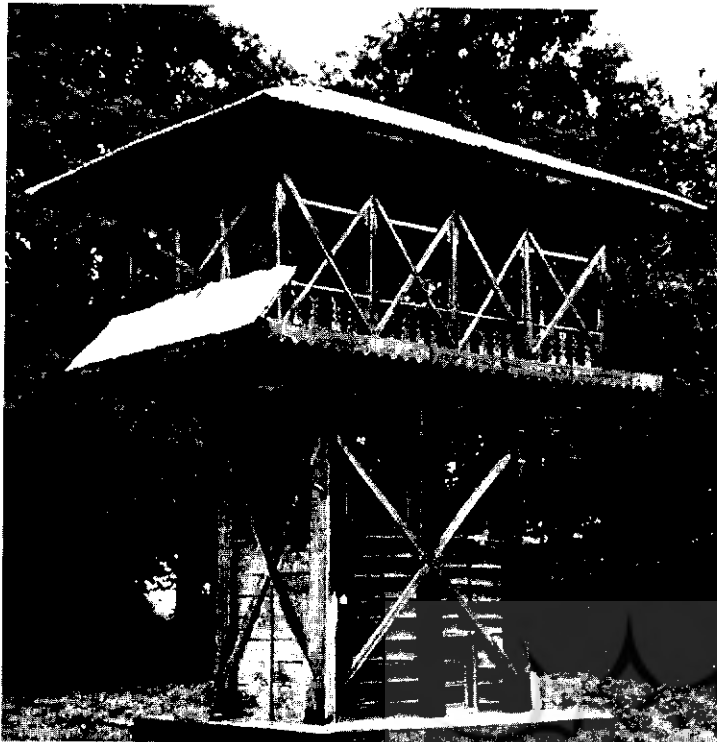
معروف به چشمه عمارت در بهشهر است، عموماً پلانی مربع یا چندضلعی دارد؛ در دو طبقه بنا می شود و یک یا چند ایوان در طرفین دارد؛ معمولاً در مرکز یک چهار باغ واقع است (ت ۴).^{۲۸} این بناها هم زمان عملکردهای مختلفی داشت: از دیوانی تا تشریفاتی و مسکونی یا صرفاً مکانی برای خوش گذرانیهای درباریان. سابقه معمارانه و کارکردی این گونه کاخ را دست کم می توان از قرن نهم / یازدهم یافت، و بیشتر کوشکهای صفویه در دولت خانه و در کنار زاینده رود بر چنین الگویی مبتنی بود.^{۲۹}

برخلاف نوع مربوط به اواخر قرون وسطا، گروه دوم کاخها را در امتداد محوری طولی طراحی می کردند، با تالاری چوبی که نمای اصلی اش از مصالح بتایی بود. تنها سه نمونه از این کاخها ساخته شد: تالار طویله و عمارت آیینخانه و چهل ستون (ت ۵)،^{۳۰} که همه آنها در اصفهان در بین سالهای ۱۰۴۵ق / ۱۶۳۵م و ۱۰۵۷ق / ۱۶۴۷، طی حکومت شاه صفی اول و شاه عباس دوم، ساخته شده است. در هر سه مورد، عمارت به واسطه

ژانویه ۱۶۴۴م، شاه دستور داد «تالار»ی در جلو عمارت عالی قاپو بسازند؛ و می نویسد: «در عرض اندک روزگاری، به سرکاری مخدوم الامراء الاکرم، میرزا تقی وزیر اعظم به اتمام رسید.»^{۳۱}

ساختن عالی قاپو، که بخشی از نخستین مرحله توسعه میدان بود، در سال ۹۹۸ق / ۱۵۹۰م شروع شد.^{۳۲} این بنا که در اصل به صورت دروازه ای دو طبقه طراحی شده بود، در سال ۱۰۲۴ق / ۱۶۱۵م به برجی پنج طبقه ارتقا یافت. دگرگونی عمده بعدی و نهایی در ترکیب بنا الحاق این تالار و قسمتهای فرعی اش بود (ت ۲).^{۳۳} تالار جدید از ردیف حجره های طرفین کاخ بیرون می زد و هماهنگی بصری مجموعه میدان را متأثر می ساخت. در عین حال، این تالار صحنه ای وسیع پدید آورد که هم از هر نقطه از میدان به چشم می خورد و هم بر همه بهینه عمومی آن مشرف بود.

از لحاظ فن معماری، عالی قاپوی دگرگون شده پیوندی نامناسب بین کهنه و نو بود: بنای جلوی به برج اصلی، که در طرفین آن امتداد دارد، پیوسته و نمای برج را فرا گرفته است (ت ۳).^{۳۴} از لحاظ معماری، تغییرات در عالی قاپو موجب نوسازی بنایی شد که به کاخ تشریفاتی ناکارآمدی بدل شده بود. برای شرح آنچه در اواسط



ت ۶. سقافنار، امامزاده
رضا، بین نور و آمل،
مازندران

فرمان شاهی برای پیشبرد پیشنهادی حساب شده بدائیم. از نظر ارتباط مردمی، اقدام ساروتقی به افزودن تالار به عالی قاپو از زیرکی او بود؛ زیرا این کاخ تنها واحدی از دولت‌خانه بود که می‌توانستند در آن، شکوه و جلال و تشریفات دربار را در معرض دید همه بگذارند. پس در کاخ تغییراتی دادند تا در تجسم بخشیدن به مفهوم حاکم دخیل شود؛ و این کار در اساس با نقش ساروتقی در مجموعه فعالیت‌های نجف بی‌شبهت نیست.

به هر حال، بیشترین سهم معماری ساروتقی به تجربه مازندران‌ش برمی‌گردد. بی‌نظیرترین واحد این کاخ‌های تشریفاتی در اصفهان تالار است. تالار صحنه‌ای است مسقف که می‌توان پیشینه کارکردی و بصری و حتی لغوی‌اش را در معماری چوبی مازندران یافت.^{۵۵} تالار در صورت روستایی‌اش در مازندران واحدی بود که آن‌را برآزاد و مستقل و بر فراز سکویی برپا می‌کردند، از هر چهار جانب باز بود و همواره در کنار آب قرار داشت. شواهد مکتوب گواه بر آن‌اند که چنین تالارهای موقتی را در مازندران برای شاه عباس اول و جانشینانش ساخته بودند و از این تالارها بیشتر برای تفریح استفاده می‌شد.^{۵۶} این تالارها را عمدتاً از روی توصیف آنها در متون می‌شناسیم؛ اما اندک شباهتی به نوعی بنا دارند که هنوز در آن منطقه یافت

تالاری با استخری طویل و منظر پیرامون مرتبط می‌شد (آینه‌خانه رو به رودخانه باز می‌شد). ریخت‌شناسی اجزای اصلی این بناها کاملاً با نوع قدیمی متفاوت است. بناهای نوع اول انتظام مرکزی دارد، با اتاق‌هایی هم‌اندازه و هم‌شکل که پیرامون فضای میانی گشاده و مرتفعی نشسته‌اند؛ اما کاخ‌های نوع دوم به سمت هسته‌ای کشیده می‌شود که هرچه فضاها بدان نزدیک‌تر باشند، خصوصی‌تر یا تشریفاتی‌تر می‌شوند (ایوان شاه‌نشینی در پشت تالار و تالار بار بسته‌ای در پشت آن). به بیان دیگر، این کاخ‌ها متناسب با مسیر حرکت دسته‌جمعی طراحی شده است.

تالار طویله و آینه‌خانه و چهل‌ستون کاخ‌هایی است با کارکرد مشخص که برای رفع نیازهای تشریفاتی فراوان درباری طراحی شده که در دهه‌های آغازین قرن یازدهم / هفدهم پیوسته متمرکزتر و ساکن‌تر شده بود.^{۵۷} هدف از فراخی چشم‌گیر فضای طبقه همکف کاخ‌ها و تنوع کالبدی اقسام اتاق‌ها و خصوصاً ایجاد تالارهای باز و وسیع، جای دادن یارها و ضیافت‌های بزرگ بود که دربار شاه صفی اول و شاه عباس دوم را از اسلاف و معاصرانشان متمایز می‌کرد. ضیافت‌های شاهی در دربار ایران نه پدیده‌ای جدید بود و نه بی‌نظیر؛ ولی در این برهه از تاریخ صفویه، ضیافت‌های شاهانه را نمادی سیاسی و فرهنگی می‌شمرند که لازم بود معماری با آن همراه شود و آن را تعیین بخشد. ضیافت و تالار ضیافت اقتدار دولت صفوی در اصفهان را مجسم می‌کرد؛ همانند راه‌اندازی دسته‌های متکی به حمایت دولت در استانبول دوره عثمانیان یا تشریفات رسمی روزانه امپراتوران در آگرای دوره گورکانیان.^{۵۸}

بدین ترتیب، عمارت قدیم عالی‌قاپو، که فقط یک ایوان کم‌عمق در طبقه سوم برای تماشای نمایش در میدان داشت، برای چنین ضیافت‌های عظیمی نامناسب شده بود؛ از طرفی هم هنوز آن قدر مهم بود که نمی‌شد از آن دست کشید. این تالار مشکل را حل کرد؛ و در منابع به‌کرات آمده است که پس از افزودن تالار، استفاده از عالی‌قاپو فزونی یافت.^{۵۹}

در زمان افزودن تالار به عالی‌قاپو، شاه عباس دوم دوازده سال داشت و بر طبق اسناد و مدارک آن زمان، تنها اسماً حکومت می‌کرد و کاملاً متکی به مادرش و ساروتقی بود.^{۶۰} با توجه به کم‌سنی و بی‌تجربگی شاه، منطقی نیست که نقش شاه عباس دوم را در عالی‌قاپو بیش از صدور

Fine Arts, New York University, 1994.

Babaie, Sussan. "Shah 'Abaas II, the Conquest of Qandahar, the Chihil Sutun, and Its Wall Paintings," in: *Muqarnas*, no. xi (1994), pp.125-142.

Babaie, Sussan. *The Making of Isfahan: Rethinking Palaces in the Early Modern Islamdom*, forthcoming.

Babayan, Kathryn. "The Waning of the Qizilbash: the Spiritual and the Temporal in Seventeenth Century Iran," Ph.D. dissertation, Princeton University, 1993.

Braun, Helmut. "Ein iranischer Grosswesir des 17. Jahrhunderts: Mirza Muhammad-Taqi," in: *Festgabe deutscher Iranisten zur 2005 Jahrfeier Irans*, ed. W. Bilers, Stuttgart, 1971.

Chardin, Jean. *Voyages du Chevalier Chardin, en pers*, ed. L. Langlès, Paris, 1811.

Floor, Willem. "The Rise and Fall of Mirza Taqi, the Eunuch Grand Vizier (1043-55/ 1633-45) makhdum al-omara va khade al-fogara," in: *Studia Iranica*, 1997.

Galdieri, Eugenio. *Esfahan: 'Ali Qapu, an Architectural Survey*, Rome, 1979.

Gaube, Heinz and Eugen Wirth, *Der Bazar von Isfahan*, Wiesbaden, 1978.

Godard, André. "Voûtes iraniennes," in: *Athar-e Iran*, IV.

Golombek, Lisa and Donald Wilber, *The Timurid Architecture of Iran and Turan*, Princeton, NJ, 1988

Herbert, Thomas. *Travels in Persia 1627-29*, ed. W. Foster, London, 1928.

Hillenbrand, Robert. "Safavid Architecture," in: *Cambridge History of Iran, VI, The Timurid and Safavid Periods*, ed. P. J. Jackson and L. Lockhart, Cambridge, 1986, pp.756-842.

Koch, Ebba. "Diwan-i 'Amm and Chihil Sutun: the Audience Halls of Shah Jahan," in: *Muqarnas*, no. XI (1994).

Luschey, Heinz. "The Pul-i Khwâjû in Isfahan: A Combination of Bridge, Dam and Water Art," in: *Iran*, XXIII, 1985.

McChesney, Robert. "Four Sources on Shah 'Abbas's Building of Isfahan," in: *Muqarnas*, no. V (1988).

Neçipoğlu, Gülrü. *Architecture, Ceremonial, and Power: the Topkapi Palace in the Fifteenth and Sixteenth Centuries*, New York and Cambridge, MA, 1991.

Olearius, Adam. *The Voyages and Travels of the Ambassadors Sent by Frederick Duke of Holstein, to the Great Duke of Muscovy, and the King of Persia*, transl. J. Davies, London, 1669.

Pickett, Douglas. "Inscriptions by Muhammad Riza al-Imami," in: *Iran*, XXII, 1984.

Wilber, Donald. "The Institute's Survey of Persian Architecture, Preliminary Report of the 8th Season of the Survey," in: *Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeology*, no. 2 (December 1937).

می شود و آن را عموماً «تفار» یا «تپار» می خوانند. که اینها نیز صورتی از تلفظ «تلار» یا «تالار» است (ت ۶).^{۵۷}

تالار مازندرانی وسیع است و متصل به بدنه‌ای از مصالح بتایی، که هم در شکل و هم در کارکرد، پیوند تبارشناختی جالبی با تالار اصفهانی در کاخها دارد. مقارنت ارتباط ساروتقی با مازندران و مهارتهای او در معماری و مدیریت، ساخت دو کاخ جدید (تالار طویله و آیینه‌خانه) در اصفهان در زمانی که در منصب وزارت بود، و نقش مستند او در الحاق تالار به عالی‌قاپو، موقعیت تاریخی انکارناپذیر و مهمی را مسلم می‌کند که چشم‌پوشیدنی نیست. مسلماً باید به‌کارگیری حرفه‌ای معماران و مهندسان را نیز به حساب آورد.^{۵۸} همان قدر که حمایت ساروتقی از معماری چشم‌گیر است — یعنی بناهایی که پیش [از صدارت] برای شاهان ساخته بود، اینکه ابزارهایی برای اعمال نفوذ و دگرگون کردن نوعی خیال و تعیین بخشیدن بدان خیال در معماری در اختیار داشت — حکایت او چارچوبی به دست می‌دهد تا به واسطه آن، در نقش‌نخجگان در تدوین زبان معمارانه صفویه و پیوندهای میان زبانهای بومی معماری و زبان سلطنتی آن دوره کاوش شود. □

کتاب‌نامه

اسکندریگ منشی و محمدیوسف مورخ. ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۱۷.

اسکندریگ منشی. تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰.

ستوده، منوچهر. از آستارا تا آستارباد، تهران، ۱۳۴۹.

شاملو، ولی‌قلی. قصص الحاقاتی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران، ۱۳۷۱.

فلسفی، نصرالله. «سرگذشت ساروتقی»، در: هشت مقاله تاریخی و ادبی، تهران، ۱۳۳۰.

محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، خلاصه‌السير، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸.

وحید قزوینی، محمدطاهر. عباسنامه یا شرح زندگانی بیست‌ودو ساله شاه‌عباس ثانی، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۲۹.

ولی قزوینی، محمدیوسف. خلد برین، کتابخانه بریتانیا، نسخه خطی ش Or 4132

هنرفر، لطف‌الله. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، تهران، ۱۳۴۴.

Babaie, Sussan. "Safavid Ghulams as Patrons of Architecture," forthcoming.

Babaie, Sussan. "Safavid Palaces at Isfahan: Continuity and Change (1590-1666)," Ph.D. dissertation, Institute of

8. Adam Olearius, *The Voyages and Travels*, pp.212.

۹. پس از قتل ساروتقی، این سرا به صورت مخروبه رها شده و در دهه ۱۶۶۰ که شاردن آن را دید، به مقر داروغه اصفهان تبدیل شده بود. Chardin, op. cit., vol. VII, p.319.

۱۰. این مجموعه نه در ناحیه جنوب غربی میدان نقش جهان، بلکه در ناحیه جنوب شرقی آن، در بازار حسن آباد، قرار دارد. و.

۱۱. برای رؤیت پلان و توضیحاتی درباره مجموعه مسجد-بازار نک: Gaube and Wirth, *Der Bazar von Isfahan*, pp.121-123.

۱۲. لطف‌الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۵۴۹. برای مطالعه بیشتر درباره محمدرضا امامی که به جهت کتیبه‌هایش بر بناهای تاریخی شهرت دارد، نک:

Douglas Pickett, "Inscriptions by Muhammad Riza al-Imami," pp.91-102.

۱۳. هنرفر، همان، ص ۵۴۹.

فلور به بحث طولانی در رد این گونه عبارات تجلیلی و صحت ادعاهای ساروتقی می‌پردازد. گفته‌های وی به سمت عقاید اروپاییان متمایل است که چنین عملی را به عنوان شیوه و روش این وزیر اعظم نمی‌پذیرند. در چنین دیدگاهی این نکته نادیده گرفته می‌شود که در میان بزرگان صفویه، منزلت ساروتقی و کارهای عام‌المنفعه و خیرات او استثنایی شاخص است. تا آنجا که من می‌دانم، چنین عباراتی در بین همتایان ساروتقی نیز منحصر به فرد است.

۱۴. اسکندریگ منشی و محمدیوسف مورخ، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۲۶۴. لحن مورخان در تمجید از مقام ساروتقی شایان توجه و دقت است.

15. Gaube and Wirth, op. cit., pp.143-145.

16. ibid.; Chardin, op. cit., vol. VII, p.407.

شاردن از همامی هم در این مجموعه یاد کرده است.

۱۷. فرد دیگری که در کارهای معماری اصفهان بین سالهای ۱۶۱۱ و ۱۶۱۹ سهم عمده‌ای داشته، محب‌علی بیگ الله — لفظ غلامان دربار — است.

Robert McChesney, "Four Sources on Shah 'Abbas's Building of Isfahan," pp.103-134, esp.122-123.

هیچ مدرکی از ساخت و سازهای خصوصی در زمانی که وی سرگرم انجام طرحهای کثیری برای شاه بود، در دست نیست. برای بحث بیشتر درباره نقش محب‌علی بیگ و دیگر صاحب‌منصبان در اصفهان، نک:

Babaie, "Safavid Ghulams as Patrons of Architecture".

می‌توان از گنج‌علی خان، والی کرمان در زمان شاه عباس اول، در مقام مهم‌ترین چهره در دیگر ایالات نام برد. مجموعه گنج‌علی خان مشتمل بر مسجد، مدرسه، کاروان‌سرا، و حمام درخور پژوهشهای جداگانه و ویژه است؛

Hillenbrand, op. cit., pp.793-795.

18. Floor, op. cit.; Babayan, op. cit., pp.113-128.

۱۹. نویسنده سال ۱۶۱۵م را سال نصب ساروتقی به نایب‌السلطنگی قزاق خوانده، که برابر است با سال ۱۰۲۳ یا ۱۰۲۴ق. اما در تاریخ عالم‌آرای عباسی آمده است که در سال ۱۰۲۵ق که شاه عباس اول در قسلاق دانقی به سر می‌برد، میرزاتقی وزیر بیگلربیگی قزاق بود (اسکندریگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۳، ص ۱۸۱۹). و.

۲۰. مطابق تاریخ عالم‌آرای عباسی، در سال ۱۰۲۵ق، شاه عباس ساروتقی را به وزارت کل ولایت طبرستان گماشت و در آنجا از جمله به ساخت عمارات پرداخت (همان‌جا). و.

۲۱. در ۱۰۲۷ق/۱۶۱۷-۱۶۱۸م او را به امارت گیلان نیز منصوب کردند. منشی و مورخ، همان، ص ۹۴-۹۵ و ۲۶۶-۲۶۷؛ محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، خلاصه‌السير، ص ۱۳۱.

۲۲. سالهای ۱۰۲۰-۱۰۲۱ق/۱۶۱۱-۱۶۱۲م به عنوان دومین موج از فعالیت عمرانی شاه عباس اول رقم خورده است. در کنار ایجاد دو شهر جدید در مازندران، فعالیت‌هایی در مجموعه حرم امام رضا [ع] و بیرامون

Wilber, Donald, *Persian Gardens and Garden Pavilions*, Washington, DC, 1979.

پی‌نوشتها

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Sussan Babaie, "Building for the Shah: the Role of Mirza Muhammad Taqi (Saru Taqi) in Safavid Royal Patronage of Architecture", in: *Safavid Art & Architecture*, ed. Sheila R. Canby, Art Media Resources, Ltd. 2002.

۲. بیشترین سهم از متون معماری دوره صفویه به طرح‌سازی شهری شاه عباس اول اختصاص دارد. برای بررسی‌ای خوب درباره بناهای اصلی این دوره، نک:

Robert Hillenbrand, "Safavid Architecture," pp.759-842; Eugenio Galdieri, *Esfahan: 'Ali Qapu, an Architectural Survey*.

برای کاخهای اصفهان، نک:

Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan"; idem, *The Making of Isfahan*.

۳. این مقاله تنها بر یک جنبه از مطالعه‌ای مفصل‌تر متمرکز است که به تأثیر حمایت صاحب‌منصبان از معماری در دوره صفویه و تشخیص جایگاه سنت‌های منطقه‌ای ساختمانی در تکوین واژگان معماری امپراتوری صفوی می‌پردازد. در صورت مبسوط این نوشته، با عنوان «غلامان صفوی در مقام حامیان معماری»، می‌کوشم با توسل به معماری، جنبه‌ای از جو فرهنگی‌ای را تصویر کنم که نخبگان اصفهان در پدید آمدن آن نقش داشتند و از این راه، نقش داور «ذوق» را هم بر نقش سیاسی و اقتصادی و اجتماعی‌شان در پدید آوردن سبک جدید صفوی در نیمه نخست سده یازدهم / هفدهم افزودند. از کاترین بابایان سیاسی‌گزارم که مرا به سمت مفاهیم گسترده‌تر مطالعات درباره حمایت ساروتقی از معماری هدایت کرد.

۴. نقشه قتل ساروتقی تقریباً در همه زندگی‌نامه‌های او با اندکی تفاوت ذکر شده است: محمدطاهر وحید قزوینی، عباسنامه، ص ۶۴-۶۵؛ ولی قزوینی، خلد برین، ب ۱۷۶-۱۷۸؛ شاملو، *تقصص الخاقانی*، ص ۲۸۴-۲۸۵.

Jean Chardin, *Voyages du Chevalier Chardin*, pp.303-318.

همچنین نک:

Willem Floor, "The Rise and Fall of Mirza Taqi," pp.237-266, esp.258-260; Kathryn Babayan, "The waning of the Qizilbash," pp.125-127; Helmut Braun, "Ein iranischer Grosswesir," pp.1-7, esp.6-7;

نصرت‌الله فلسفی، «سرگذشت ساروتقی»، ص ۱۳۱-۱۵۵، خصوصاً ص ۱۴۵-۱۵۰.

۵. به قول شاردن، این سرا در زمره زیباترین بناهای ایران بود. Chardin, op. cit., vol. VII, p.302.

۶. جانی‌خان، فرمانده کل قورچیان، همه کسانی را که با وزیر اعظم خصوصت داشتند و تویچی‌باشی فرمانده کل توپخانه جزو شخصیت‌های مهم آنان بود، با خود همراه کرد و گفت از طرف شاه فرمان دارم تا سر وزیر اعظم را از تنش جدا سازم. با اشاره جانی‌خان، تویچی‌باشی سر از بدن وزیر اعظم جدا کرد و او را به زمین انداخت و به کنار حوض گرد بزرگ لبه‌شیمی که در میان تالار بود افکند و با ضربتی دیگر تن او را دو نیمه ساخت (با استفاده از سیاحتنامه شاردن). و.

7. Chardin, op. cit., vol. VII, p.302.

ساختن این بنا را حاتم‌بیگ، وزیر اعظم شاه عباس اول و پدر ابوطالب‌خان، شروع کرد. از دشمنی خوبی بین این دو خانواده مطالبی ذکر شده است. نک:

Floor, op. cit., pp.240-241.

۴۰. برای ملاحظه جمع‌بندی‌ای روشن و متقاعدکننده از این دگرگونیها،
نک:

Babayan, op. cit., pp.65-134.

۴۱. سرای دوم را شاردن یاد کرده است:
Chardin, op. cit., vol. VIII, p.69.

۴۲. دربارهٔ پل خواجو، نک:
Heinz Luschey, "The Pul-I Khwājū in Isfahan,"
pp.143-151.

۴۳. شاملو، همان، ص ۲۸۰.

44. Galdieri, op. cit., pp. 9-15; Babaie, "Safavid Palaces
at Isfahan," pp.99-135.

۴۵. شاملو، همان، ص ۲۸۰.
Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.131-135.

۴۶. برای رسیدن به تالار پلکانی مجزا لازم بوده است. برای تشریح
خصوصیات معماری تالار، نک:

Galdieri, op. cit., pp.28-35; Babaie, "Safavid Palaces at
Isfahan," pp.105-116.

۴۷. مطلب خلاصه‌ای را که در پی می‌آید از پایان‌نامه‌ام و پژوهش
پایامد آن برگرفته‌ام. برای بحثی مقدماتی از موضوع، نک:

Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.245-290.

برای بحث مفصل در این باره، نک:
Babaie, *The Making of Isfahan*.

۴۸. برای نقشه‌ها و عکسهای چشمه‌عمارت، نک:
Wilber, "The Institute's Survey of Persian Architecture,"
pp.109-136.

۴۹. الگوی تیموری تنها از توصیفات نوشته شده در باب آن شناخته
می‌شود؛ نک:

Golombek and Wilber, *The Timurid Architecture of
Iran and Turan*; Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan,"
pp.254-255.

بسیاری از کاخها و کوشکهای دوره صفویه، چه آن قسمی که موجود
است و چه آن قسمی که تنها از نوشته‌ها و توصیفات شناخته شده، از
همین نوع متعلق به اواخر قرون وسطا سرچشمه گرفته است. برای مثال
می‌توان از این موارد یاد کرد: چهل‌ستون (قزوین)، صفی‌آباد (بهبهر)،
فین (کاشان)، هشت‌بهشت (اصفهان)، عمارت گلدسته و نمکدان (در کنار
زاینده‌رود، اصفهان).

۵۰. برای تاریخ این عمارتها، نک:
Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.151-162,
245-253; Babaie, "Shah 'Abaas II, the Conquest of
Qandahar, the Chihil Sutun," pp.125-142, esp. 128-129.

[ترجمه مقاله اخیر در همین شماره گلستان هنر به چاپ رسیده است.]
گذشته از نامزدهای دیگری برای این گروه در سعادت‌آباد اصفهان،
هیچ توصیف دیگری سراغ ندارم که به جنبه‌های معماری این کاخها
مربوط باشد. اباکوج برای امتحان، بیوندهایی میان کاخهایی که در
جلوشان تالار است و دیوان عام شاه جهان در قلعه‌های آگره و دهلی
و لاهور پیش نهاده است:

Ebba Koch, "Diwan-i 'Amm and Chihil Sutun,"
pp.143-165.

اما تالارهای بار ستون‌دار گورکانی تفاوتی چشم‌گیر با کاخهای صفوی
دارد. تالارهای ستون‌دار شاه جهان بناهایی مستقل است که تنها با
حیاط ارتباط دارد؛ اما تالار صفوی جزئی لاینفک از بنایی بزرگ است.
به‌علاوه، تالارهای گورکانی مبتنی بر محور افقی طولی است و از نظر
کارکرد، تمرکز آنها بر چاروکا (jharoka) است؛ در حالی که تالار
صفوی به سمت باغ و حوض (یا رودخانه) بیرون می‌زند و یک یا چند
حوض زینتی در میان دارد و الگوی آن چنین است که هرچه جلوتر
برویم فضاها خصوصی‌تر می‌شوند و نهایتاً به ایوان شاه‌تشین برسیم.
کارکرد آنها نیز با هم فرق بسیار دارد. برای شرح بیشتر، نک:

Babaie, *The Making of Isfahan*.

آن در مشهد و مسجد شاه اصفهان آغاز شد؛ اسکندریبگ منشی،
تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۸۴۹-۸۵۱ و ۸۵۵-۸۵۶ (برای فرح‌آباد و
اشرف)، ص ۸۵۴-۸۵۵ (برای مشهد)، ص ۸۳۱ (برای مسجد شاه). برای
بررسی آثار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ناشی از هم‌زمانی تمامی این
طرزها، به مطالعه‌ای جامع و عمیق نیاز است. از کاترین بابایان برای
مطوف ساختن توجهم به این موضوع سیاست‌گزارم.

23. Wilber, *Persian Gardens*, pp. 55-64; Babaie, *The
Making of Isfahan*.

۲۴. اسکندریبگ منشی، همان، ص ۸۸۱.

۲۵. مطابق قول اسکندریبگ، این وقایع در سال ۱۰۲۴ ق روی داد، که
برابر است با ۱۶۱۵-۱۶۱۶ م. و.

۲۶. همان، ص ۸۵۰-۸۵۱ و ۱۰۹۳؛ منشی و مورخ، همان، ص ۲۶۳.
برای مطالعه بیشتر، نک:

Thomas Herbert, *Travels in Persia 1627-29*,
pp.143-144.

۲۷. می‌توان از تصاویر نقاشی‌شدهٔ ساروتقی چون انعکاسی آشکار از
وقایع تاریخی یاد کرد. این تصاویر را بیشان داس (Bishan Das)،
نقاشی که همراه با خان عالم، سفیر گورکانیان در دربار شاه عباس اول
بین سالهای ۱۶۱۳ و ۱۶۲۰، کشیده است. یکی از آنها، که تصویری
عمودی و تکی از ساروتقی در حالت ایستاده است، در نگارخانهٔ
آرتور ام. ساکلر (Arthur M. Sackler) در واشنگتن دی. سی.
(F1997.30) است؛ و دیگری، که تصویری دسته‌جمعی همراه با
شاه عباس اول است، در موزه هنرهای زیبای بوستون (14.665)
نگهداری می‌شود.

۲۸. منشی و مورخ، همان، ص ۹۴-۹۵ و ۲۶۴؛ محمد معصوم بن
خواجگی اصفهانی، همان، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۲۹. مطابق تاریخ عالم‌آرای عباسی، فعالیت مرمت حرم حضرت
علی (ع) یعنی احداث نهر و حفر چاه و قنات برای آبیاری زمینهای
اطراف حرم مطهر — در سال ۱۰۳۲ ق، در زمان شاه عباس اول، آغاز
شد (اسکندریبگ منشی، همان، ج ۳، ص ۱۶۶۷ و ۱۶۶۸) — و.

۳۰. تعمیر گنبد حرم حضرت و تجدید عمارت آن و کشیدن نهر برای
آبیاری زمینهای اطراف حرم و استفاده ساکنان در سال ۱۰۴۱ ق در
زمان شاه صفی به سعی ساروتقی، وزیر دارالملز، انجام گرفت (منشی و
مورخ، همان، ص ۹۴ و ۹۵) — و.

۳۱. همان. بکتاش‌خان، والی بغداد، در این کار به او کمک می‌کرد؛ اما
ساروتقی در پی اعتبار کردن او می‌کوشید. — محمد معصوم بن خواجگی
اصفهانی، همان، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۳۲. همان، ص ۹۵.

۳۳. همان، ص ۱۳۱، ۱۴۹، ۱۵۸.

۳۴. همان، ص ۱۴۹.

۳۵. همان. همچنین مقداری از آب آن نهر را که تازه تکمیل شده بود، از
بابت برکتش فرستاد. — همان، ص ۱۵۸.

۳۶. اسکندریبگ منشی، همان، ص ۸۳۱.
McChesney, op. cit., p.122.

۳۷. منشی و مورخ، همان، ص ۱۴۷ — و.

۳۸. فلور و بابایان در رویدادهای حول و حوش این انتصاب و نیز
حکومت او بحث کرده‌اند. نک:

Floor, op. cit.; Babayan, op. cit., 113-128.

بابایان این رویدادها را به قلعه‌های قدرت غلامان تعبیر می‌کند؛
چارچوبی که پژوهش من دربارهٔ حمایت از معماری نیز مؤید آن است.

۳۹. موضوع خاصی شدن ساروتقی به صورتهای مختلفی در متون آمده
است. نک: منشی و مورخ، همان، ص ۲۶۳ (که احتمالاً برداشت شخصی
او از اتفاقات است)؛ همچنین نک:

Floor, op. cit., pp.242-243.

۵۱. نشانه‌شناسی ضیافت در زمینه دوره صفویه در این منبع بررسی شده است:

Babaie, *The Making of Isfahan*.

برای بحثی مقدماتی درباره این موضوع، نک:

Babaie, "Shah 'Abaas II, the Conquest of Qandahar, the Chihil Sutun," pp.137-139.

۵۲. برای تشریفات در دوره عثمانی، نک:

Neçipoğlu, *Architecture, Ceremonial, and Power*.

برای تشریفات دربار گورکانی، نک:

Koch, op. cit.

53. Babaie, *The Making of Isfahan*; idem, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.276-280.

54. Babayan, op. cit., pp.123-127.

۵۵. این قسمت از پژوهش من برگرفته از سخنرانی‌ای است در باب تاریخ هنر اسلامی:

The Historians of Islamic Art at the Massachusetts Institute of Technology, Cambridge, MA, 24 February 1996.

برای توضیح بیشتر، نک:

Babaie, *The Making of Isfahan*.

۵۶. این گونه تالارها را اسکندریگ منشی و محمدظاهر وحید توصیف کرده‌اند:

اسکندریگ منشی، همان، ص ۹۴۵؛ محمدظاهر وحید، همان، ص ۲۷۷. برای ریشه‌شناسی لغوی این واژه، نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «تالار».

۵۷. تصویر نمونه‌هایی از این نوع بنا در این منبع یافت می‌شود: منوچهر سنوده، *از استارا تا استاریاد*، ج ۲، ت ۲۸، ۵۰، ۷۵. از جمله دیگر منابع، نک:

André Godard, "Voûtes iraniennes," pp.187-210, fig.151.

۵۸. در این مطلب، همچون بیشتر جنبه‌های دیگر معماری صفوی، تحقیقات ناچیزی شده است. برای بحث درباره سازمان کار و معمار/مهندسان مسجد شاه، نک:

McChesney, op. cit., pp.122-123.

برای بررسی نقش ناظر [سرکار عمارت] در خصوص طراحی و طرح‌انگاره بناهای صفوی، نک:

Babaie, "Safavid Ghulams as Patrons of Architecture".

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی